

ابزاری برای نمایش هر چیز

بهترین تپتری که بتواند گویای وضعیت عینک‌ها در سینما باشد همین است. عینک در سینما وسیله‌ای است که کارگردانان بسته به نوع آن، از آن برای بیان مفاهیم مختلفی بهره برده‌اند: به یاد بیاورید لولیتای کوبریک و آن عینک قرمز رنگ با فریم قلب شکل را که آنقدر بر چهره سولاین (Sue Lyon) خوش نشست که به پوستر فیلم مبدل شد. عینکی که انگار برای آقای کوبریک، تجسم جذابیت و لوندی محسوب می‌شد و توانست از آن به بهترین شکل بهره ببرد. نمونه دیگر شاید پیتر پارکر در «اسپایدرمن» یا همان مرد عنکبوتی خودمان باشد. جایی که سم ریملی، کارگردان فیلم، برای نشان دادن بی‌دست و پا بودن نقش اولش - پیش از تبدیل شدن به مرد عنکبوتی- راهی بهتر از دست و پا کردن یک عینک کائوچویی مشکی و اضافه کردن آن به چهره پارکر - با موهای ساده شانه شده به یک طرف - پیدا نمی‌کند. در دنیای ماتریکس هم عینک نقش ویژه‌ای دارد. استفاده از عینک‌ها در ماتریکس کمک می‌کرد تا نتوانیم پی ببریم که هر یک از شخصیت‌ها مشغول نگاه کردن به چه چیزی است. همچنین حذف عینک آفتابی از چهره یک شخص در دنیای ماتریکس نشان می‌دهد که یک شخصیت دیدگاه جدید یا متفاوتی پیدا می‌کند، یا اینکه به نوعی آسیب‌پذیر یا در معرض دید است. به همه اینها مرموزتر کردن شخصیت‌ها را هم اضافه کنید که یکی از مهم‌ترین کاربردهای عینک‌های آفتابی ماتریکسی بود. عینک‌هایی که بیش از همه بر چشمان نئو با بازی کیانو ریوز خوش نشست و به شهرتی ویژه در جهان دست یافت.

اما گاهی در دنیای فیلم‌ها، نقش عینک‌ها از اینها فراتر می‌رود. عینکی که در نسخه سینمایی هری پاتر توسط دنیل رادکلیف امتحان و شخصیت هری پاتر با این عینک به جهان معرفی شد، صرفاً به خاطر ارائه تصویری از یک دانش آموز درس خوان نبود. هری پاتر به شهادت خالقش، جی.کی. رولینگ، شخصیتی یهودی است و عینک او نیز مؤید همین نکته است. در جای جای فیلم‌های هری پاتر هم موارد دیگری مطرح می‌شود که همگی بر این مسأله صحنه می‌گذارند. برای مثال در ابتدای قسمت اول عقابی نامه‌ای از پدر و مادر هری برای او می‌آورد که هری رانده شده، تنها و غمگین را به خود می‌خوانند. منتقدان این حس رانده‌شدگی را به رانده شدن قوم یهود از سرزمین شان نسبت می‌دهند. این البته می‌تواند تا حدی توهم توطئه باشد ولی نباید نادیده گرفت که اگر امروز شما عبارت Jewish Sunglasses را در اینترنت جست‌وجو کنید، با مجموعه‌ای از عینک‌ها روبه‌رو می‌شوید که ما بهشان می‌گوییم: «عینک هری پاتری!»



هری پاتر با آن عینک خاص‌اش، نشان داد که عینک می‌تواند فراتر از به تصویر کشیدن بچه درس‌خوان‌ها هم در سینما کاربرد داشته باشد.

پوشش دماغ یا دماغ!



↑ فروید عینک را مظهر پوشش و کاور کردن می‌دانست. فکر می‌کنید عینک او چه چیز را در وجودش می‌پوشانده؟ (عکس: عینک فروید در موزه فروید، لندن / عکاس: دوکاس پرسینگنتر)

همان مناظر خارج از چهارچوب عینکند. از این منظر کسی که عینک به چشم می‌گذارد بخشی از پیرامون را نمی‌بیند و به بیان روانشناسانه بخشی از خود را نادیده می‌گذارد. تمام این تفاسیر، در نهایت عینک را تبدیل به سمبلی از پوشاندن‌گی Covering در علم روانشناسی کرده است. روانشناسانی چون فروید و یونگ معتقدند که این ویژگی پوششی در انسان، بیشتر برای پنهان کردن امیال و غرایز جنسی استفاده می‌شود. پس این عینک معمولی ما با دو شیشه و دو دسته که لجوجانه بر صورت مان نشسته، هم می‌تواند پوشاننده دماغ (بینی) باشد و هم پوشش دهنده دماغ (ذوق و تمایلات).

نمادگرایی علمی است که در آن هر شیء می‌تواند مفهومی را به ذهن متبادر کند. این علم در حوزه‌های مختلف نظیر ادبیات، نقاشی و روانشناسی کاربرد دارد. در روانشناسی زیگموند فروید از نمادگرایی بیشترین استفاده را کرد. فروید معتقد بود همه خواب‌هایی که ما می‌بینیم، با نمادشناسی قابل تفسیرند و با شناسایی نمادهای خواب می‌توان به ذهنیت آدم‌هایی برد. در روانشناسی فروید، خواب‌ها زبان تصویری روح‌ها هستند. علاوه بر فروید، یونگ نیز از کسانی است که در این زمینه به ترسیم تئوری‌های گوناگون پرداخته است. کتاب «انسان و سمبل‌هایش» از کارل گوستاو یونگ از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین آثار است که درباره این موضوع، به طرح بحث پرداخته است.

از منظر نمادگرایی در علم روانشناسی، عینک می‌تواند فارغ از همین دو شیشه و دو دسته، متبادرکننده مفهوم یا مفاهیمی نیز باشد. روانشناسان برای تبیین مفهوم عینک، به دو بخش آن اشاره مستقیمی داشته‌اند: نخست قوسی است که در میانه عینک قرار دارد و محل قرارگیری عینک روی بینی فرد را مشخص می‌کند. این نشستن عینک روی بینی، در حقیقت نوعی پوشاندن بینی نیز می‌تواند باشد. دوم، بررسی عینک از منظر قابی است که بیننده از آن قاب به عالم پیرامون خود می‌نگرد. یعنی در حقیقت هر عینک چهارچوبی است که زاویه دید را به یک قاب محدود می‌کند و بخش‌هایی را نیز می‌پوشاند و از حدود دید بیننده خارج می‌کند. این بخش‌ها

آن ته‌استگانی منحصر بفرد



↑ این، تصویر عینک زریاب خویی در موزه انتشارات علمی و فرهنگی است. عکس را نادره رضایی، مدیر این انتشارات به دست‌مان رساند. از او متشکریم.

یادداشت‌های استاد ایرج افشار خواندم که او نیز در دیدار اول؛ در کلاس آموزشی زبان فرانسه در انجمن ایران و فرانسه، از بین تمام ویژگی‌های ظاهری زریاب، متوجه عینکش شده: «در جلسه دوم یا سوم بود که مسیو بورگه ضمن خواندن اسامی شاگردان که حدود ۱۵ نفر بودیم نام زریاب را بر زبان آورد. دیدم جوان بلندقدی که عینک نیمه‌دربینی بر چشم داشت، گفت: moi. نام زریاب فوراً با نام نویسنده مقاله «نظامی ترک نیست» در ذهنم تداعی شد. مترصد بودم درس تمام شود تا فرصتی بیابم و از همدرس تصادفی خود بپرسم آیا شما عباس زریابید؟»

سوم خرداد امسال، موزه انتشارات علمی و فرهنگی در تهران رسماً افتتاح شد. این برای اولین بار است که یک انتشارات با اسناد و گنجینه‌هایی که دارد، موزه‌ای ترتیب می‌دهد و ناگفته پیداست که انتشارات علمی و فرهنگی که پشت خود نام‌هایی چون «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» و «مؤسسه فرانکلین» را دارد، چه گنجینه‌هایی می‌تواند داشته باشد. روز افتتاحیه که با تعدادی از دوستان به محل موزه رفتیم، از بین تمام نامه‌ها، اسناد و اشیایی که در موزه با زحمت بسیار گردآوری شده و به نمایش عموم درآمده بود، یک شیء توجهم را به خود جلب کرد. آنجا، درست آن وسط، در یک محفظه شیشه‌ای، کنار کیف چرمی منوچهر انور، عینک ته‌استگانی زنده‌یاد استاد عباس زریاب خویی که بارها و بارها در عکس‌های مختلف روی صورتش دیده بودم، حالا درست آن‌ور شیشه مقابلم بود. عینکی که نام صاحبش نیز با ظرافت هرچه تمام‌تر روی دسته‌اش حک شده است. این شاید برای شما چیز عجیب و شگفتی نباشد، اما برای کسی که به صورت بیمارگونه‌ای شیفته نسل اول روشنفکران ایرانی است و برای خرید یک نسخه قدیمی از غزلیات سعدی به تصحیح حبیب یغمایی با امضای خودش ماه‌ها با عتیقه‌فروش‌های اینستاگرامی سرو کله می‌زند، به تعبیر حافظ عجیب واقع‌ای و غریب حادثه‌ای است. بعدها فهمیدم این شگفتی من بی‌مانند نبوده و در